

تأملی بر

دلایل ممنوعیت سکونت اهل کتاب در مکه*

- حسین نورالدینی^۱
- محمدحسین مختاری^۲
- ابراهیم کلانتری^۳

چکیده

مسئله مهمی که امروزه برای مسلمانان مطرح است و اهل کتاب نیز در آن ذی‌نفع می‌باشند، این است که آیا بر اساس قرآن کریم و مستندات فقهی، اهل کتاب با ملاحظه اینکه به کتاب آسمانی معتقدند، می‌توانند در شهر مکه سکونت نمایند یا این آموزه‌ها با آنان نیز همچون کفار و دشمنان اسلام برخورد نموده و آن‌ها را از اقامت گزیدن در آنجا محروم و ممنوع نموده است؟ در این مقاله که به شیوه توصیفی - تحلیلی تدوین گردیده، به این مسئله پرداخته است و با استفاده از ابزارهای فقهی، دلایل ممنوعیت آن‌ها را مطرح نموده و مورد نقد و بررسی قرار داده است. نتیجه تحقیق، عدم کفایت آیات قرآنی مورد استناد و نیز

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۴.

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی (نویسنده مسئول) (hosseinn170@gmail.com).
۲. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (professor.mokhtari@yahoo.com).
۳. استاد دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران (ekalantari@ut.ac.ir).

عدم دلالت روایت مطرح شده بر مدعاست و در نتیجه در شرایط عادی به استناد اصل اولیة آزادی انسان‌ها در انتخاب محل سکونت خود، حکم به جواز آن می‌شود.

واژگان کلیدی: اهل کتاب، مکه، سکونت، حجاز، مسجدالحرام.

مقدمه

از جمله حقوق اولیة شهروندی انسان‌ها، حق انتخاب کشور و محل سکونت است. انسان‌ها در انتخاب محل سکونت خود آزادند، به ویژه اگر در آن محل متولد شده باشند؛ البته با رعایت قوانین و مقرراتی که شارع یا نهادهای قانون‌گذار وضع کرده‌اند. در این خصوص، یکی از احکامی که اکثر فقهای امامیه بیان کرده‌اند، عدم جواز اسکان اهل کتاب در سرزمین مکه است. آنان برای اثبات این مطلب به دلایلی استناد جسته‌اند. از دیگر سوی، مسئله‌ای که امروزه برای مسلمانان و نیز غیر مسلمانان مطرح است، این است که آیا بر اساس نظر قرآن و مستندات فقهی، اهل کتاب نمی‌توانند در آن شهر سکونت نمایند و این آموزه‌ها با آنان نیز همچون کفار و دشمنان اسلام برخورد نموده است یا با ملاحظه اینکه آنان به کتاب آسمانی معتقدند، از حکم کفار مستثنا هستند؟

این مقاله با ملاحظه مستندات قرآنی و روایی موجود، به بررسی و تحلیل ادله ممنوعیت سکونت آن‌ها در مکه پرداخته است.

بیان موضوع

از جمله حقوق اولیة شهروندی، آن است که هر فرد علاوه بر آنکه در انتخاب کشور و محل سکونت خود آزاد است در انتخاب هر نقطه‌ای از آن، جهت سکونت نیز مختار است؛ مشروط بر اینکه قوانین و مقرراتی را که شارع یا نهادهای قانون‌گذار وضع کرده‌اند، رعایت کند (قرشی، ۱۳۴۸: ۱۴۲). برای اثبات این اصل کلی می‌توان به دلایل ذیل اشاره نمود:

۱- حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که به این امر اشاره می‌نماید:

«همه سرزمین‌ها متعلق به خداست و بندگان نیز بندگان خدا هستند؛ پس هر جا که خیر شما در آن است، اقامت نمایید» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۶).

این حق در اسناد و قوانین بین‌المللی نیز پذیرفته شده است؛ برای مثال، کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی درباره آزادی انتخاب مسکن می‌گوید:
 «هر کس به طور قانونی باید در قلمرو کشور، حق رفت‌وآمد آزاد و انتخاب آزادانه محل اقامت خود را داشته باشد» (کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد، ۱۹۶۶: ماده ۱۲).

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز همین امر را بیان می‌کند (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸: ماده ۱۳).

۲- مقتضای اصالة الاباحه این است که هر شخص در انتخاب محل زندگی خویش مختار است و تنها در مواردی که دلیل قطعی وجود دارد، می‌توان برخی موارد را از شمول اصالة الاباحه در انتخاب محل سکونت استثنا نمود.
 با وجود این، مشهور فقهای امامیه با استناد به برخی ادله عقیده دارند که اهل کتاب حق سکونت در شهر مکه را ندارند. در این مقاله ادله منع سکونت اهل کتاب در مکه بیان شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دلایل ممنوعیت سکونت اهل کتاب در مکه

دلیل اول ممنوعیت اقامت: آیه ۲۸ سوره توبه

اصلی‌ترین دلیل فقها برای ممنوعیت سکونت اهل کتاب در مکه، آیه ۲۸ سوره توبه است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱۸۶/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۴۹/۵؛ نجفی، ۱۳۶۶: ۲۸۷/۲۱) که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاک‌اند، پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند....

بعضی از فقهای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به این آیه برای ممنوعیت ورود اهل کتاب و سکونت آنان در مکه استناد نموده‌اند؛ گرچه خداوند متعال در این آیه، ورود مشرکان

به مسجد الحرام را به خاطر نجاستشان ممنوع کرده است. استفاده ممنوعیت اهل کتاب از این آیه، متوقف بر دو امر است.

مقدمات برداشت ممنوعیت از آیه

۱. مقصود از مسجد الحرام تمامی مکه است نه صرف مسجد الحرام

گروهی از مفسران و فقها عقیده دارند که مقصود از مسجد الحرام در قرآن، تمامی حرم و شهر مکه است (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۷/۲؛ سیوری حلی، ۱۴۲۵: ۴۶/۱)؛ چه اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (اسراء/ ۱)؛ پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست.

آیه فوق بیان می‌کند که آغاز معراج رسول خدا ﷺ از مسجد الحرام بوده است. از سوی دیگر بر اساس برخی گزارشات تاریخی، رسول خدا ﷺ از شعب ابی طالب یا منزل یکی از همسرانش به معراج رفت و اینکه قرآن کریم مسجد الحرام را به عنوان نقطه آغازین معراج معرفی می‌کند، نشانه این است که مقصود از مسجد الحرام، تمامی مکه است (فاضل کاظمی، بی‌تا: ۲۸۷/۲؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۴۱۸/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۹/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ۵۲۷/۱).

۲. مشرک بودن اهل کتاب

بعضی از فقهای امامیه عقیده دارند که واژه مشرک در این آیه علاوه بر بت‌پرستان، شامل اهل کتاب نیز می‌گردد (سیوری حلی، ۱۴۲۵: ۴۹/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۱۹/۱؛ عراقی، ۱۴۱۴: ۳۷۵/۴؛ اردبیلی، بی‌تا: ۳۸). از این رو، اهل کتاب نیز نجس بوده و حق ورود به مسجد الحرام و سرزمین مکه را ندارند (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۱۲/۱۱؛ یزدی، ۱۴۱۵: ۱۵۸/۱).

دلیل اینکه فقها اهل کتاب را نیز در ردیف مشرکان قرار داده‌اند، این است که اهل کتاب به واسطه برخی عقاید شرک‌آمیزشان در ردیف مشرکان قرار می‌گیرند. قرآن کریم در چند آیه به این مسئله - که عقاید شرک‌آمیز اهل کتاب موجب صدق عنوان

مشرك بر آن‌ها می‌شود. اشاره نموده است و فقها بر اساس این آیات، اهل کتاب را مشرك می‌دانند (مكارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۱۳/۴؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۲۲/۳؛ اردبیلی، بی‌تا: ۳۸؛ فاضل کاظمی، بی‌تا: ۱۰۰/۱).

عقاید شرك‌آمیز یهودیان و مسیحیان را که قرآن کریم بدان اشاره نموده است، می‌توان در چند مورد دسته‌بندی کرد:

- ۱- یهودیان عزیز، و مسیحیان عیسی را فرزند خدا می‌دانند (توبه/ ۳۰).^۱
 - ۲- مسیحیان و یهودیان احبار و رهبانان خود را رب می‌دانند (توبه/ ۳۱).^۲
 - ۳- مسیحیان و یهودیان خودشان را ابن الله می‌دانند (مائده/ ۱۸).
 - ۴- مسیحیان حضرت مریم را خدا می‌دانند (مائده/ ۱۱۶).
 - ۵- مسیحیان حضرت عیسی را خدا می‌دانند (مائده/ ۱۷ و ۷۲۹).
 - ۶- اعتقاد به تثلیث در میان مسیحیان (مائده/ ۷۳).
- با توجه به عقاید شرك‌آمیز آنان می‌توان گفت که اهل کتاب نیز مشرك بوده و به حکم آیه ۲۸ سوره توبه، حق ورود و سکونت در مکه را ندارند (سیوری حلی، ۱۴۲۵: ۵۰/۱).

نقد و بررسی این دلیل

همان طور که بیان شد، استدلال به آیه مورد نظر، متوقف بر دو مقدمه است که هر دو با چالش روبه‌روست.

۱. بررسی مقدمه اول

هرچند مفسران و مورخان در رابطه با محل آغاز معراج اختلاف نظر دارند، برخی از آنان عقیده دارند که آغاز معراج از کنار خانه کعبه بوده است، نه منزل همسر پیامبر ﷺ یا شعب ابی طالب (ر.ک: مكارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/۱۲). بنابراین با وجود چنین احتمالی

۱. یهود گفتند: «عزیز پسر خداست!» و نصارا گفتند: «مسیح پسر خداست!».
 ۲. [آن‌ها] دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و [همچنین] مسیح فرزند مریم را؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتا را که معبودی جز او نیست، پرستند. او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند.

نمی‌توانیم از آیه ۱ سوره اسراء نتیجه قطعی بگیریم که مقصود قرآن از مسجد الحرام، تمامی شهر مکه است و به استناد آن، مشرکان را از حق سکونت در مکه محروم نماییم.

۲. بررسی مقدمه دوم

همان طور که بیان شد، برخی از فقها اهل کتاب را به خاطر عقاید شرک آمیزشان مشرک دانسته‌اند. این در حالی است که بررسی منابع و نصوص فقهی و قرآنی، گواهی است بر اینکه مشرک بودن اهل کتاب صحیح نیست و عنوان مشرک بر اهل کتاب صدق نمی‌کند

در ادامه به بررسی عقاید شرک آمیز اهل کتاب می‌پردازیم:

۱- عزیر یکی از بزرگان قوم یهود بود که خدمات فراوانی برای یهودیان انجام داده بود. از این رو برخی از یهودیان صدر اسلام (نه همه آنها) به وی لقب «ابن الله» دادند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۴/۹). بر اساس نقل منابع، یهودیان به این مطلب تصریح کرده‌اند که مقصود آنها از اعطای این لقب تنها احترام و اکرام عزیر بوده است (همان: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۲/۷). طبرسی نیز در کتاب *الاحتجاج* روایتی از مناظره یهودیان با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نقل می‌کند که یهودیان در این روایت به صراحت عنوان می‌کنند که مقصود آنها از اینکه عزیر را ابن الله می‌خوانند، تنها اظهار احترام و محبت به عزیر است، نه عقیده به اینکه او فرزند خداست (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۱).

مسیحیان نیز در این روایت عنوان می‌کنند که به خاطر معجزات حضرت عیسی علیه السلام و صرفاً به جهت تکریم و احترام، به وی لقب ابن الله داده‌اند (همان: ۲۴/۱).

همچنین بر اساس برخی روایات و نقل منابع تاریخی، فرق مختلفی در میان نصارا وجود دارد که تنها برخی از آنان چنین عقیده‌ای داشتند (نه همه مسیحیان) (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴: ۲۸۹/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ۲۶۸-۲۶۹/۳) و ممکن است مقصود آیه، تنها آن گروه خاص از مسیحیان باشد نه همه آنان.

۲- در رابطه با مطلب دوم (قائل شدن به مقام ربوبیت برای علمای اهل کتاب) نیز مفسران در تفسیر این آیه عقیده دارند که یهود و نصارا در برابر علما و راهبان خود

سجده نمی کردند و برای آن‌ها نماز و روزه و یا سایر عبادت‌ها را انجام نمی دادند؛ ولی از آنجا که خود را بدون قید و شرط در اطاعت آنان قرار داده بودند و حتی احکامی را که بر خلاف حکم خدا می گفتند، واجب الاجرا می شمردند، قرآن از این پیروی کورکورانه و غیر منطقی، تعبیر به «عبادت» کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۵/۷). بنابراین مقصود از پرستش در اینجا، اطاعت بی قید و شرط از احبار و راهبان است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۸/۵). حدیث امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه **﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾**، دلیلی بر این امر است. ایشان می فرماید:

«به خدا قسم، اهل کتاب برای آن‌ها [علمای دینی‌شان] نماز نمی خواندند و برای آن‌ها روزه نمی گرفتند، بلکه [منظور آیه این است که] علمای آن‌ها [حلال و حرام الهی را تغییر می دادند و] حلال [الهی] را برای آن‌ها حرام و حرام [الهی] را برای آن‌ها حلال می کردند و اهل کتاب نیز از آن‌ها تبعیت می کردند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۸/۲).

۳- در رابطه با این مطلب که یهودیان و مسیحیان، خودشان را ابن الله می نامند نیز باید بگوییم مفسران عقیده دارند که مقصود یهود و نصارا در **﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ﴾**، این نیست که آن‌ها فرزند حقیقی خداوند هستند؛ بلکه آن‌ها قصد دارند با این مجازگویی، شرافت و جایگاهی برای خود عنوان کنند. این نوع از مجازگویی در آثار اهل کتاب فراوان است؛ برای مثال، آن‌ها حضرت آدم، یعقوب، داود علیهم السلام، صلحای مؤمن و... را فرزندان خدا خوانده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۶/۵). عبارت **﴿وَأَحِبَّاؤُهُ﴾** نیز مؤید این مطلب است که مقصود آن‌ها، بیان یک شرافت برای تقرب به خداوند در برابر دیگران است.

۴- در مورد اعتقاد مسیحیان به الوهیت حضرت مریم نیز باید گفت که مفسران در این رابطه به این نکته اشاره می کنند که مقصود آیه این نیست که مسیحیان حضرت مریم را خدا به معنای الله و رب می دانند، و هیچ یک از فرق مسیحی نیز لفظ «اله و معبود» را بر مریم علیها السلام اطلاق نمی کنند، بلکه آن‌ها در برابر مجسمه ایشان مراسم عبادی را به جا می آورند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۶/۵).

برخی از مفسران نیز عقیده دارند که مسیحیان قائل به خدایی حضرت عیسی و

مریم عَلَيْهَا نبوده‌اند، بلکه مقصود احترام ویژه آنان به حضرت عیسی یا مریم عَلَيْهِمَا بوده است؛ مانند جایگاهی که آنان برای علمای خویش قائل بودند و آیه ۳۱ سوره توبه نیز بدان اشاره کرده است. البته ممکن است مقصود قرآن تنها گروهی از مسیحیان (نه همه آنها) باشد که در گذشته وجود داشته‌اند و نام آنان «مریمیه» بوده است. به پیروان این گروه چنین نسبت داده شده که آنان حضرت مریم را خدا می‌دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۱۵/۳).

۵ و ۶- در مورد ادعای تثلیث و اعتقاد آنها به الوهیت حضرت عیسی عَلَيْهِ نیز باید گفت، همان طور که قبلاً ذکر شد، مسیحیان در رابطه با نسبت دادن لقب «ابن الله» به حضرت عیسی عَلَيْهِ چنین عنوان می‌کنند که خداوند امور عجیب و خارق‌العاده‌ای را به دست او ظاهر نمود و آنها بدین جهت و نیز به جهت تکریم حضرت عیسی عَلَيْهِ، به وی لقب ابن الله داده‌اند (همو، ۱۴۰۳: ۲۴/۱). پس اگر آنان به جهت تکریم حضرت عیسی عَلَيْهِ به وی لقب ابن الله داده باشند، نسبت الوهیت به وی نیز می‌تواند از باب تکریم باشد.

بر اساس نقل مفسران، عقیده به تثلیث نیز در انجیل‌های نصارا وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳-۳۴/۵).

علاوه بر این، در قرآن کریم چندین نسبت در مورد عقاید حضرت عیسی عَلَيْهِ بیان شده که قابل جمع نیستند؛ برای مثال، عقیده نصارا به اینکه عیسی ابن الله است و اینکه عیسی الله است (توبه / ۳۰؛ مائده / ۱۷ و ۷۲۹). بنابراین یا باید گفت که مقصود معنای حقیقی الوهیت و ابن الله ... نیست و یا اینکه مقصود قرآن تنها گروه‌های خاصی از مسیحیان (نه همه آنان) است که چنین عقاید باطلی داشته‌اند. در کتب تفسیری نیز به این مطلب اشاره شده که مسیحیان متشکل از مذاهب مختلفی بوده‌اند و گروه‌های خاصی از نصارا چنین عقایدی داشته‌اند؛ برای مثال بر اساس گزارش، منابع فرقه «نسطوریه» قائل بوده‌اند که عیسی فرزند خداست و فرقه «یعقوبیه» قائل به الوهیت عیسی، و فرقه «ملکائیه» نیز قائل به تثلیث بوده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۰: ۲۶۸-۲۶۹/۳).

در تفسیر قمی نیز روایتی از امام باقر عَلَيْهِ نقل شده که ایشان به عقاید مختلف فرق مسیحیت چنین اشاره می‌فرماید که طایفه‌ای از آنها قائل به تثلیث شده و طایفه‌ای از

آنان نیز قائل به الوهیت حضرت عیسی شده‌اند (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴: ۲۸۹/۱).

علاوه بر مطالب بیان‌شده، در نصوص دینی شواهدی بر مشرک نبودن اهل کتاب وجود دارد که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود.

شواهدی بر مشرک نبودن اهل کتاب

۱- مشهور فقها عقیده دارند که مقصود از مشرک در اصطلاح عبارت است از فردی که به چند خدا اعتقاد دارد یا خدایی غیر از الله می‌پرستد (فاضل کاظمی، بی‌تا: ۱۰۰/۱؛ ابوجیب، ۱۴۰۸: ۱۹۵؛ اردبیلی، بی‌تا: ۳۸)؛ از این رو، عده‌ای از فقها اهل کتاب را مشرک نمی‌دانند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۰۱/۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲۹۸/۳).

۲- قرآن کریم در آیات متعددی میان مشرکان و اهل کتاب تفاوت قائل شده (سبحانی، ۱۴۱۶: ۴۵۰/۱) و میان مشرکان و اهل کتاب مقابله صورت گرفته است.^۱ برای مثال در آیات اول سوره توبه، پس از آنکه به بیان احکام مشرکان و بت‌پرستان می‌پردازد و به قتل آنان فرمان می‌دهد - مگر اینکه اسلام بیاورند- (توبه/ ۵)، حکم ویژه اهل کتاب را بیان کرده و عنوان می‌کند تا زمانی که اهل کتاب تسلیم نشوند و حاضر به پرداخت جزیه نگردند، جنگیدن با آنان را جایز است؛ اما در صورت تسلیم شدن و پرداخت جزیه در امان خواهند بود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۴۰۱/۱۰).

۳- فقها عقیده دارند که شرک مراتب متعددی دارد و تمامی انسان‌ها غیر از معصومان علیهم‌السلام و تعداد خیلی کمی از مؤمنان بدان مبتلایند. از این رو باید حکم شرک را نسبت به مسلمانی که در عمل خویش دچار ریا می‌باشد نیز تسری دهیم (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۳۹/۳)؛ در حالی که هیچ یک از فقها چنین عقیده‌ای ندارد. بنابراین مقصود از شرک در آیه ۲۸ توبه، مرتبه خاصی از شرک است که در مقابل اهل کتاب قرار می‌گیرد (همان: ۴۴/۲).

۱. مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (حجج / ۱۷)؛ ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ (بینه / ۱)؛ ﴿مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (بقره / ۱۰۵)؛ ﴿وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَتْهُمُ الْكُتُبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَىٰ كَثِيرًا﴾ (آل عمران / ۱۸۶)؛ ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى﴾ (مائده / ۸۲).

دلیل دوم ممنوعیت اقامت: نجاست اهل کتاب

دومین دلیلی که برای ممنوعیت سکونت آن‌ها در مکه مطرح شده است، نجاست آن‌هاست. مشهور فقها یکی از نجاسات را کافر می‌دانند (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۱۳۱؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۱۰۷/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۵/۱؛ همو، ۱۴۱۸: ۱۸/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۹۱/۱؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۴/۱) و بعضی می‌گویند که با توجه به تعریف اصطلاحی کافر، یکی از مصادیق آن اهل کتاب است (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۷۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۵/۱). علاوه بر این، آیه ۲۸ توبه نیز دلیل منع حضور مشرکان در مسجدالحرام و شهر مکه (بنا بر قولی) را نجاست آن‌ها می‌داند. بنابراین در صورتی که اثبات شود اهل کتاب نیز نجس هستند، حکم آیه ۲۸ توبه شامل حال آن‌ها نیز می‌شود و ورود آن‌ها به مسجدالحرام و شهر مکه (بنا بر قولی) ممنوع خواهد بود.

فقها در رابطه با نجاست اهل کتاب به چند دلیل استناد کرده‌اند که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

دلایل نجاست کفار از دیدگاه فقها

۱. آیه ۲۸ توبه^۱

یکی از دلایل نجاست اهل کتاب، آیه ۲۸ سوره توبه است که مشرکان را نجس می‌داند (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۷۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۵/۱). از دید بسیاری از فقها، اهل کتاب نیز مشرک هستند، پس به حکم آیه ۲۸ توبه، آن‌ها نیز نجس هستند.

۲. آیه ۱۲۵ انعام^۲

دلیل دیگری که برخی فقها در رابطه با نجاست اهل کتاب بیان کرده‌اند، آیه ۱۲۵ سوره انعام است که با استناد به عبارت «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» عقیده دارند که این آیه دلالت بر نجاست غیر مؤمنان می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۶۷/۱).

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا».

۲. «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ».

۳. اجماع

برخی فقها نیز نسبت به نجاست اهل کتاب ادعای اجماع کرده‌اند (ر.ک: نراقی، ۱۴۱۵: ۱۹۷/۱؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۶۰/۱).

نقد و بررسی ادله نجاست اهل کتاب

به نظر می‌رسد هیچ کدام از دلایلی که برای اثبات نجاست اهل کتاب اقامه شد، تمام نباشد و در نتیجه اثبات‌کننده ممنوعیت ورود آنان به حرم نخواهد بود تا چه رسد به ممنوعیت سکونت آن‌ها در مسجدالحرام.

۱. بررسی دلیل اول نجاست اهل کتاب (توبه/ ۲۸)

همان گونه در مباحث پیشین اشاره شد، بین اهل کتاب و مشرک تفاوت وجود دارد. پس نمی‌توان حکم آیه ۲۸ توبه را که در مورد نجاست مشرکان است، در مورد اهل کتاب جاری نمود.

۲. بررسی دلیل دوم نجاست اهل کتاب (انعام/ ۱۲۵)

استدلال به این آیه متوقف بر آن است که بگوییم مقصود از رجس نجاست است؛ در حالی که متون لغوی، گویای این مطلب است که کلمه رجس معانی گسترده‌ای دارد که از جمله آن‌ها، عقاب و غضب الهی است (محمود عبدالرحمان، بی‌تا: ۱۲۷/۲؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۹۳۳/۳) و اهل لغت و مفسران عقیده دارند که رجس در اینجا به معنای عذاب است نه نجاست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۲/۴؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۰/۷). برخی مفسران نیز بر اساس سیاق آیه عقیده دارند که مقصود از کلمه «رجس»، به خود واگذار شدن و از توفیق بازداشتن است نه نجاست (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۰۸/۱). از این روی، این آیه نیز دلالتی بر نجاست اهل کتاب ندارد.

۳. بررسی دلیل سوم نجاست اهل کتاب (اجماع)

۱- در رابطه با نجاست یا عدم نجاست آن‌ها، میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۹/۱)؛ برای نمونه به شیخ مفید نسبت داده شده که قائل به طهارت اهل کتاب بوده است (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۹۶/۱). بنابراین تحقق چنین اجماعی

محل بحث است.

۲- اجماع مدرکی می‌باشد و فاقد اعتبار است.

دلیل سوم ممنوعیت اقامت: آیه ۱۹۱ سوره بقره

بعضی از فقها به استناد آیه ۱۹۱ سوره بقره فتوا به ممنوعیت سکونت آن‌ها داده‌اند. این آیه می‌فرماید: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ».

برخی از فقها برای اثبات حرمت سکونت مشرکان در مکه به عبارت «وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ» تمسک نموده‌اند (فاضل کاظمی، بی‌تا: ۳۲۱/۲). فاضل جواد با استناد به آیه فوق، اسکان مشرکان در جزیره‌العرب را ممنوع می‌داند. ایشان همچنین در ادامه استدلال خود، به احادیثی که در آن‌ها تصریح به عدم جواز اسکان اهل کتاب در جزیره‌العرب شده نیز استناد می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد از دید ایشان، آیه فوق شامل اهل کتاب نیز می‌شود (همان)؛^۱ زیرا ایشان با استناد به این دسته از احادیث، حکم مسئله را از مکه به تمام جزیره‌العرب تسری می‌دهد.

بررسی دلیل سوم

مفسران با توجه به شأن نزول آیه، عقیده دارند که آیه مربوط به زمانی است که فردی از صحابه، یکی از مشرکان را در ماه حرام کشت و مسلمانان او را بر این عمل سرزنش کردند. در این موقع، آیه کریمه نازل شد که شرک مشرکان بالاتر از کشتن در ماه حرام است، اگرچه خود این کشتن نیز حرام است. در واقع، خداوند در این آیه، نحوه قتال با مشرکان را به مسلمانان آموزش می‌دهد و خطاب به آن‌ها می‌فرماید: همان‌طور که آن‌ها شما را از مکه بیرون کردند، شما نیز آن‌ها را از مکه بیرون کنید، و نیز این نکته را بیان می‌کند که اگرچه کشتن مشرکان در ماه حرام گناه است، ولی شرک آن‌ها مهم‌تر و شرّ و گناهش بیشتر است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۱/۲-۵۱۲)؛ زیرا ادامه

۱. برخی از احادیث مورد استناد ایشان عبارت‌اند از: «لا یجتمع فی جزیره العرب دینان» و «الأخرجن اليهود والنصارى من جزیره العرب ولا أترك فیها إلا مسلماً».

آیه می فرماید: ﴿وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَيَأْتُواكُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ فَكَيْفَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾.

علامه طباطبایی نیز عقیده دارد که آیات شریفه ۱۹۱ تا ۱۹۵ بقره با هم نازل شده است و مربوط به مشرکان مکه است و احکامی مانند نحوه تعامل و قتال با آنها را بیان می کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۰/۲).

با توجه به ذیل آیه و دیدگاه مفسران باید بگوییم که این آیه در خصوص تعامل با مشرکان مکه نازل شده است؛ در حالی که بین مشرکان و اهل کتاب تفاوت وجود دارد و آیه ربطی به اهل کتاب و سکونت آنها در مکه ندارد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۲۸/۱: قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۶۳/۲). در واقع، این آیه به مسلمانان می گوید که مشرکان مکه را از مکه که شما را از آن بیرون کردند، بیرون کنید و در مقام بیان یک شیوه دفاع عادلانه و مقابله به مثل منطقی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱/۲). از این رو، آیه مذکور ارتباطی با محل بحث ندارد؛ زیرا اهل کتاب در بیرون راندن مسلمانان از مکه نقشی نداشتند تا مشمول حکم آیه شوند.

دلیل چهارم ممنوعیت اقامت: اجماع بر عدم جواز ورود اهل کتاب به

مسجدالحرام

برخی فقها در رابطه با عدم جواز ورود یا سکونت اهل کتاب در مسجدالحرام، به اجماع امامیه تمسک می کنند (نجفی، ۱۳۶۶: ۲۸۶/۲۱). بنابراین اگر ما به این امر قائل باشیم که مقصود از مسجدالحرام تمامی مکه است، پس می توان گفت که اجماع بر عدم سکونت اهل کتاب در مکه وجود دارد.

بررسی دلیل چهارم

- ۱- در مباحث پیشین بیان کردیم که دلیلی وجود ندارد برای اینکه بگوییم مقصود از مسجدالحرام شهر مکه است، و مفسران در این باره اختلاف نظر دارند.
- ۲- اجماع در اینجا محتمل المدرک بوده و فاقد حجیت است.

دلیل پنجم ممنوعیت اقامت: روایات منع

روایاتی وجود دارد مبنی بر اینکه سکونت اهل کتاب در تمامی جزیره‌العرب یا سرزمین حجاز جایز نیست (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۳۴/۹؛ همو، ۱۴۱۲: ۹۶/۱۵؛ عراقی، ۱۴۱۴: ۳۷۶/۴؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۴۱۵/۱۵). بدیهی است که اگر قائل به منع سکونت اهل کتاب در تمامی جزیره‌العرب یا حجاز باشیم، آنان حق سکونت در مکه را نیز نخواهند داشت. این روایات عبارت‌اند از:

۱. روایت ابن عباس

ابن عباس از رسول خدا ﷺ چنین روایت می‌کند: «مشرکان را از جزیره‌العرب بیرون کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳۰/۳۰).

نقد استناد به این روایت

این حدیث راجع به مشرکان است و همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، بین اهل کتاب و مشرکان تفاوت وجود دارد؛ از این رو، این حدیث خارج از محل بحث است و نمی‌توان بدان استناد کرد. به علاوه، این حدیث از منابع حدیثی اهل سنت اخذ شده است (همان؛ نجفی، ۱۳۶۶: ۲۸۹/۲۱).

۲. روایت معانی الاخبار

عبایه اسدی گوید:

«در حالی که [امیر مؤمنان علیه السلام] دراز کشیده بود و من در بالای سرش ایستاده بودم، شنیدم که فرمود: مسلماً در مصر به صورت مهلک جلوه‌گر می‌شوم و محققاً سنگ سنگ شهر دمشق را در هم خواهم کوبید و حتماً یهودیان و مسیحیان را از تمام سرزمین‌های عرب اخراج می‌کنم و یقیناً عرب را با این عصایم خواهم راند. [عبایه] گوید: به آن حضرت عرض کردم: ای امیر مؤمنان! گویا به ما خبر می‌دهی که پس از مرگ زنده می‌شوی؟! فرمود: هیهات، ای عبایه! معتقد شدی به غیر عقیده‌ای که مردی آن را از من باور کند» (صدوق، ۱۴۰۳: ۴۰۶-۴۰۷).

نقد استناد به این روایت

این روایت در مقام اخبار از امور آینده است و ارتباطی به محل بحث ندارد. از این رو

هیچ یک از فقها بر اساس آن فتوا نداده است.

علاوه بر این، در حالت واقع نیز که حضرت چندین سال خلافت اسلامی را بر عهده گرفت، به هیچ وجه چنین اقداماتی را انجام نداد و فرمان ایشان به مالک اشتر پیش از عزیمت وی به مصر، کاملاً بر خلاف این روایت است. ادبیات و بیان این روایت نیز به گونه‌ای است که بعید است از معصوم علیه السلام صادر شده باشد. از این رو نمی‌توان به این حدیث استناد کرد.

در مورد سند حدیث نیز باید بگوییم که در سند این روایت، «صالح بن میثم» وجود دارد که در برخی کتب رجالی، تنها روایتی از خود صالح بن میثم نقل شده که امام باقر علیه السلام خطاب به وی می‌فرماید: «إِنِّي أَحَبُّكَ وَأَحَبُّ أَبَاكَ حَبًّا شَدِيدًا» (ابن داود حلّی، ۱۳۸۳: ۱۸۶؛ علامه حلّی، ۱۳۸۱: ۸۸)؛ اما در این آثار، اشاره‌ای به وضعیت راوی (وثاقت، ضابط بودن یا نبودن و...) نشده است و علاقه و محبت امام به وی نمی‌تواند دلیلی بر وثاقت و ضابط بودن باشد.

۳. روایت اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله

برخی از فقهای امامیه به این روایت استناد کرده‌اند:

«یهود و نصارا را از جزیره‌العرب بیرون خواهم کرد، تا جایی که غیر مسلمانی در آن باقی نگذارم» (فاضل کاظمی، بی‌تا: ۳۲۱/۲-۳۲۲؛ علامه حلّی، ۱۴۱۲: ۱۵/۹۵).

نقد استناد به این روایت

۱- این روایت در منابع حدیثی امامیه وجود ندارد و برخی از فقهای امامیه که بدان استناد کرده‌اند، حدیث مذکور را از منابع اهل سنت اخذ کرده‌اند (ر.ک: اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۵۲۱/۷).
۲- اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کاری خواهد کرد، بر ممنوعیت اقامت آن‌ها در تمام زمان‌ها دلالت نمی‌کند، بلکه ممکن است مربوط به شرایط اجتماعی آن روزگار و مقطع زمانی خاصی باشد؛ یعنی زمانی که میان مسلمانان و اهل کتاب، درگیری و کدورت وجود داشت، مانند مواردی که اهل کتاب پیمان خویش با مسلمانان را زیر پا نهاده و علیه مسلمانان با مشرکان قریش همکاری نموده و آن‌ها را به جنگ با مسلمانان فراخواندند (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷: ۲/۵۶۵).

۴. روایت ام سلمه

در *وسائل الشیعه* از ام سلمه چنین روایت شده است:
 «رسول خدا در هنگام وفاتش وصیت کرد که یهود و نصارا از جزیره العرب اخراج شوند» (حز عاملی، بی تا: ۱۳۲/۱۵).

نقد استناد به این روایت

روایت فوق ضعیف است؛ زیرا برخی از روایان آن (مانند حمویة بن علی، مکی و...) مجهول هستند. از این رو نمی توان بدان استناد کرد.

۵. روایت ابو عبیده بن جراح

ابو عبیده بن جراح چنین روایت می کند:
 «همانا آخرین فرمایش رسول خدا ﷺ چنین بود: یهود را از حجاز و اهل نجران را از جزیره العرب اخراج کنید» (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۹۵/۱۵).

نقد استناد به این روایت

این روایت نیز از طریق عامه به برخی کتب فقهی راه یافته است (نجفی، ۱۳۶۶: ۲۸۹/۲۱) و در منابع حدیثی شیعه وجود ندارد.

۶. روایت نبوی

«دو دین در جزیره العرب جمع نمی شوند» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۳۴/۹؛ همو، ۱۴۱۲: ۹۵/۱۵؛ کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۴۶۵/۳).

نقد استناد به این روایت

۱- این حدیث نیز از منابع حدیثی اهل سنت اخذ شده است (مالک بن انس، ۱۴۱۲: ۶۲/۲-۶۳؛ فاکهی، ۱۴۱۴: ۲۳/۳؛ طحاوی، ۱۴۱۵: ۱۸۶/۷؛ بیهقی، ۲۰۰۳: ۳۵۰/۹) و منابع حدیثی شیعه آن را نقل نکرده اند.

۲- ممکن است مقصود روایت از اینکه دو دین در جزیره العرب جمع نمی شوند، برتری دینی اهل کتاب در حجاز باشد که پیامبر ﷺ به این نکته اشاره می فرماید که اهل کتاب نباید از نظر دینی و مذهبی در حجاز فعالیت نمایند تا دین آن ها از نظر نفوذ

در حجاز همانند اسلام باشد.

۷. روایت دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام

«اهل ذمه داخل حرم و دارالهجره [مدینه] نشوند و از آنجا اخراج گردند» (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۳۸۲/۱).

نقد استناد به این روایت

- ۱- این روایت مرسل است و سند آن ذکر نشده است.
- ۲- این روایت، ناظر به جلوگیری از ورود آنهاست و شاید برای جلوگیری از افزایش جمعیت آنها در خصوص آن برهه زمانی باشد، و لازمه اش ممنوعیت سکونت آنها، که از قبل در آنجا سکونت می کرده اند، نمی باشد.

۸. روایت علی بن جعفر علیه السلام

علی بن جعفر علیه السلام چنین روایت می کند:

«از برادرم موسی بن جعفر پرسیدم که آیا صلاح است یهود و نصارا و مجوس در دارالهجره [مدینه] سکونت کنند؟ فرمود: اینکه در آنجا توقف کنند، صلاح نیست (فَلَا يَصْلُحُ)؛ ولی اگر روز به آنجا وارد شوند و شب از آنجا بیرون روند، اشکال ندارد» (حزّ عاملی، بی تا: ۱۳۳/۱۵).

نقد استناد به این روایت

- ۱- روایت مذکور مربوط به دارالهجره یعنی مدینه است و ارتباطی با محل بحث (سکونت در مکه) ندارد.
- ۲- دلالت «لا یصلح» نیز بر عدم جواز ناتمام است؛ زیرا حداکثر دال بر این است که شایسته نیست آنها سکونت نمایند و لازمه آن، ممنوعیت قطعی و حرمت نمی باشد و اینکه برای دولت تکلیف ایجاد کند که آنها را اخراج نماید.
- ۳- این عبارت که روز وارد و شب خارج شوند، می تواند قرینه ای باشد بر اینکه روایت ناظر به جلوگیری از ورود آنهاست و شاید برای جلوگیری از افزایش جمعیت آنها در خصوص آن برهه زمانی باشد، و لازمه آن، ممنوعیت سکونت آنها که از قبل در آنجا سکونت می کرده اند، نمی باشد.

۹. تعارض روایات نهی از سکونت در حجاز با سیره معصومان علیهم السلام

تا کنون مشخص شد که روایات منع از سکونت در حجاز یا جزیره العرب از نظر سند یا دلالت مخدوش بودند، از این رو نمی‌توان آن‌ها را دلیلی برای منع سکونت اهل کتاب در شهر مکه محسوب کرد. به علاوه، این روایات با برخی از گزارشات تاریخی و روایت دیگر در تعارض هستند. بر اساس گزارش منابع تاریخی و حدیثی، پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه اسکان اهل کتاب در سرزمین حجاز را داده بود و پیمان‌هایی را نیز با برخی از آنان در این رابطه منعقد نموده بود (طبری املی، ۱۴۱۵: ۵۲۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۳۲۶/۱). ایشان همچنین در دوره نبوت خویش، گروه‌های مختلفی از اهل کتاب را در مدینه به حضور می‌پذیرفت و با آن‌ها به گفتگو می‌پرداخت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۷/۹-۲۸۳).

علاوه بر این، بر اساس نقل منابع حدیثی، امام علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله گروه‌های بسیاری از اهل کتاب را در مسجد مدینه به حضور می‌پذیرفت و با آنان به گفتگو و گاه مناظره می‌پرداخت (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۰۷/۱-۲۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲/۱۰، ۸۳، ۲۱۷ و ۲۷۴؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۵۹۵/۲؛ حسینی بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۹۱/۳؛ همو، ۱۴۱۱: ۳۱/۱؛ امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹: ۱۷۶). برخی از این گفتگوها، در اوایل دوره خلافت خلیفه دوم و قبل از اینکه وی دستور اخراج اهل کتاب از مدینه را صادر نماید، بوده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۲۶/۱).

لازم به ذکر است که بر اساس گزارش منابع تاریخی، خلیفه دوم دستور اخراج اهل کتاب از حجاز را صادر کرد و تا قبل از آن و در زمان خلافت ابوبکر نیز آنان در مدینه اقامت داشتند (ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۸: ۵۸۱/۲؛ مالک بن انس، ۱۴۱۲: ۶۳/۲ و ۸۹۲؛ طبری املی، ۱۴۱۵: ۵۲۷). این نیز شاهی است بر اینکه سکونت اهل کتاب در مکه، حرمت ذاتی نداشته و خلیفه به اقتضای زمان و با توجه به مصالحی که در این امر وجود داشته است، دستور اخراج آن‌ها را صادر کرده و از ورود آن‌ها جلوگیری نموده است؛ مصالحی از قبیل جلوگیری از رشد جمعیتی و تبدیل شدن آن‌ها به نیرویی متخاصم در برابر حکومت اسلامی و یا مواردی از این قبیل.

نتیجه گیری

هرچند اصل اولیه، آزادی انسان‌ها در انتخاب محل سکونت خود می‌باشد، دلایلی برای ممنوعیت اقامت گزیدن اهل کتاب در شهر مکه مطرح گردیده است. یکی از آن دلایل، آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ می‌باشد که در مورد ممنوعیت ورود مشرکان به مسجد الحرام است و با دو مقدمه، مورد استناد قرار می‌گیرد؛ یکی مشرک بودن اهل کتاب، و دیگری صدق مسجد الحرام بر شهر مکه؛ در حالی که صدق مشرک بر اهل کتاب قابل اثبات نمی‌باشد، بلکه شواهدی بر عدم شرک آن‌ها وجود دارد. از این رو، نجاست آن‌ها مورد تردید است. همچنین آیه در مورد مسجد الحرام است و ادعای اراده مکه از مسجد الحرام بر اساس شواهد ارائه شده قابل اثبات نیست.

دومین دلیل اقامه شده بر ممنوعیت این است که اهل کتاب نجس ذاتی هستند و نمی‌توانند وارد مکه شوند. این دلیل نیز ناکارآمد است و آیه ۲۸ توبه که مشرک را نجس می‌داند، در حالی که بین اهل کتاب با آن‌ها تفاوت وجود دارد، و آیه ۱۲۵ انعام که مشرک را رجس و پلید می‌داند و نیز اجماع مورد ادعا، یارای اثبات نجاست آن‌ها را ندارد.

دلیل سوم، آیه ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ (بقره/ ۱۹۱) است، لیک این آیه نیز دال بر ممنوعیت نیست؛ بلکه در مقام بیان حق اقدام متقابل برای مسلمانان است و اینکه اقدام مشرکان مبنی بر اخراج مسلمانان از مکه، فتنه و بدتر از قتل است و مسلمانان حق اقدام متقابل دارند، ولو در ماه حرام باشد. اجماع مورد ادعا نیز در اینجا محتمل‌المدرک بوده و فاقد حجیت است. روایات متعددی هم که مطرح شده است، علاوه بر ضعف سندی اکثر آن‌ها، از حیث دلالت ناتوان است و در نتیجه باید گفت که حکم ممنوعیت سکونت اهل کتاب در مکه ناتمام است.

کتاب شناسی

۱. ابن حیون، ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن داود حلّی، تقی الدین حسن بن علی، کتاب الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۳. ابن رشد قرطبی، ابوالولید محمد بن احمد، البیان و التحصیل و الشرح و التوجیه و التعلیل فی مسائل المستخرجه، چاپ دوم، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، رشیدالدین محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار، ۱۳۶۹ ق.
۵. ابن فهد حلّی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، دار طیبه للنشر و التوزیع، ۱۴۲۰ ق.
۷. ابوجیب، سعدی، القاموس الفقھی لغة و اصطلاحا، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
۸. ابوصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، تصحیح رضا استادی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۰۳ ق.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد، زیاده البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة المرتضویه، بی تا.
۱۰. همان، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م.
۱۲. امام حسن عسکری (علیه السلام)، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری (علیه السلام)، قم، مدرسه الامام المهدي (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، السنن الکبری، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۳ م.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. همو، حلیه الابرا فی احوال محمّد و آله الأطهار (علیهم السلام)، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح، آیات الاحکام، تهران، نوید، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. خوانساری، سیداحمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. سبحانی، جعفر، نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم، مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام)، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. سیوری حلّی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، مرتضوی، ۱۴۲۵ ق.
۲۲. صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل، المحیط فی اللغة، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.

۲۴. همو، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، المؤلف من المختلف بین ائمة السلف، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۲۸. همو، تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۲۹. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید، تاریخ الطبری (تاریخ الرسل و الملوك)، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۳۱. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق احمد محمودی، قم، کوشانپور، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. طحاوی، ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه، شرح مشکل الآثار، تحقیق و تعلیق شعیب ارنؤوط، بی جا، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۳۴. همو، کتاب الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. عاملی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العملیه، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. عراقی، ضیاء الدین، شرح تبصرة المتعلمین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. علامه حلی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. همو، رجال العلامة الحلی (خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال)، چاپ دوم، نجف اشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ ق.
۳۹. همو، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. همو، منتهی المطالب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۴۱. فاضل آبی، زین الدین حسن بن ابی طالب یوسفی، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۲. فاضل کاظمی، جواد بن سعد اسدی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا.
۴۳. فاکهی، ابو عبدالله محمد بن اسحاق، اخبار مكة فی قديم الدهر و حديثه، تحقیق عبدالملک عبدالله دهیش، چاپ دوم، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ ق.
۴۴. فخر المحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.
۴۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، مكتبة الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۴۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۴۷. قرشی، باقر شریف، سیستم سیاسی اسلام، ترجمه نعمت الله ادیب لاری، تهران، آخوندی، ۱۳۴۸ ش.

۴۸. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر التمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۴۹. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۵۰. کرکی عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۵۱. کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد، مصوب ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶ م.
۵۲. مالک بن انس، *الموطأ*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ ق.
۵۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۴. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیّه، ۱۴۱۸ ق.
۵۵. همو، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، مؤسسه سیدالشهداء علیهم السلام، ۱۴۰۷ ق.
۵۶. همو، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۵۷. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *کفایة الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۵۸. محمود عبدالرحمان، *معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیّه*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۵۹. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *امتاع الاسماع بما للنبي صلی الله علیه و آله من الاحوال و الاموال و الحضرة و المتاع*، تحقیق و تعلیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۶۰. مکارم شیرازی ناصر، *پیام قرآن*، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۶۸ ش.
۶۱. همو، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۶۲. همو، *کتاب النکاح*، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ ق.
۶۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *کتاب الطهاره*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۶۴. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *موسوعة الامام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.
۶۵. موسوی سبزواری، عبدالاعلی، *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، چاپ چهارم، قم، المنار - دفتر معظمه، ۱۴۱۳ ق.
۶۶. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش.
۶۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق.
۶۸. یزدی، محمد، *فقه القرآن*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.